

## دانش نوپای فلسفه حق

mhtalebi@rihu.ac.ir

محمدحسین طالبی / دانشیار فلسفه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۵

دریافت: ۹۶/۱۱/۲۱

### چکیده

دانش فلسفه حق دانش نوپدی است که با استدلالات عقلی درباره امری واقعی به نام حق (در برابر تکلیف) و مسائل مربوط به آن اظهارنظر می‌کند. تأملات عقلی ژرف‌اندیشانه درباب محتوای مفهومی و نیز ساختار وجودی آموزه حق، و نیز درباب انواع حق و صاحبان آن و همچنین نگاه روشنفکرانه ناظر به منشأ همه انواع حق، از مهم‌ترین مسائل دانش فلسفه حق به‌مثابه دانشی میان‌رشته‌ای به‌شمار می‌روند. در این نوشتار، دانش فلسفه حق به عنوان دانشی نوپا و مستقل معرفی شده و رئوس ثمانیه این دانش برای نخستین بار بیان می‌شوند. در گام نخست دانش فلسفه حق، تعریف شده و سپس موضوع آن توضیح داده خواهد شد. در مرحله بعد غرض این علم و در گام چهارم قلمرو این دانش نوپا و مباحث آن توضیح داده می‌شوند. فایده این علم، جایگاه آن و ارتباط این علم نوپدید با دیگر شاخه‌های دانش و نیز روش تحقیق در آن مطالبی است که در مراحل بعد بیان خواهند شد. واپسین بخش این نوشتار حاوی نکاتی درباره مؤلف این علم است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است.

**کلیدواژه‌ها:** حق، تکلیف، فلسفه حق، معنای حق، انواع حق، صاحبان حق، منشأ حق، رئوس ثمانیه فلسفه حق.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروزه در جوامع بشری جلب توجه کرده، نگاه‌ها به آن معطوف شده و همه را آرزومند به چنگ آوردنش کرده است، مسئله حق در گفتمان حق‌هاست. یکی از دلایل مطلوبیت به‌دست‌آوردن حق در نگاه انسان‌ها این باور است که حق مبنای عدالت است. اگر بنا باشد در جامعه‌ای عدالت اجرا شود، نخست باید حق افراد شناسایی شود و چون عدالت حسن ذاتی دارد، همه به طور فطری به آن اشتیاق دارند. بنابراین همه انسان‌ها در ذات خود به استیفای حق خویش نیز اشتیاق دارند. به این دلیل است که دانشمندان عدالت را به «دادن حق صاحب حق» تعریف کرده‌اند (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴؛ همو، ۱۹۶۲، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ فارابی، ۱۳۸۲، ص ۶۱؛ آکوئیناس، ۱۹۹۳، ص ۲۹۶).

به‌رغم اهمیت فراوان گفتمان حق در مجامع علمی مغرب‌زمین و خلق آثار پرشمار در این عرصه، متأسفانه دانشمندان مسلمان آنچنان‌که شایسته است در این گفتمان شرکت نکرده‌اند. قرن‌هاست که فیلسوفان مسلمان - جز تعداد کمی از آنها - خود را به مباحث متافیزیک مشغول ساخته و در گفتمان‌های موضوعات اجتماعی، به‌ویژه در بحث از مسئله حق و عدالت، به‌طور جدی وارد نشده‌اند.

فقیهان و حقوق‌دانان هم که نسبتی مستقیم با این مسئله دارند، به صورتی گذرا از کنار آن عبور کرده‌اند. به استثنای چند اثر مختصر درباره حق و حکم از نگاه علم فقه، نتیجه کوشش آنها در این زمینه به توضیح مختصری درباره مفهوم حق و انواع آن در دانش فقه و حقوق و فرق آن با حکم محدود شده است.

متکلمان، عالمان علم اخلاق و دیگر پژوهندگان در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی نیز به تبیین این موضوع مهم اجتماعی و نظریه‌پردازی درباره آن اقدام نکرده‌اند. انتظار این بود که دانشمندان مسلمان هریک از زاویه نگرش تخصصی حوزه دانش مورد علاقه خویش به مسئله حق بیشتر توجه می‌کردند؛ هرچند که در چند دهه اخیر برخی از ایشان کمابیش مطالبی در این باره منتشر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

دانش فلسفه حق (Philosophy of Rights) دانش نوپدیدی است که طرح‌های پژوهشی و آموزشی درباره آن می‌تواند به تولید علم در این شاخه از دانش بینجامد و آن را به رشته‌ای پرطرفدار در مجامع علمی تبدیل کند. هدف از این نوشتار آن است که دانش فلسفه حق به عنوان دانشی مستقل معرفی شود. به این دلیل رئوس ثمانیه

Ma'rifat-i Falsafi \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Winter 2019

<sup>۱</sup> برای نمونه، شهید مطهری در برخی از آثار خود به صورت پراکنده و به مناسبت موضوع بحث خود در کتاب‌های *بیست گفتار* (گفتار سوم)، *نظام*

*حقوق زن در اسلام* (قسمت‌هایی از بخش پنجم و ششم از یازده بخش کتاب)، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی* (برخی مطالب در فصلی با عنوان «مالکیت» و در رساله «حق و حکم») و *یادداشت‌های استاد مطهری*، ج ۳ (یادداشت‌هایی با عنوان حقوق) مطالبی درباره حق نوشته است. همچنین، *آیت‌الله مصباح* در برخی از مباحث خویش در کتاب‌های *نظریه حقوقی اسلام*، *نظریه سیاسی اسلام* و *حقوق و سیاست در قرآن* برخی از مطالب مربوط به دانش فلسفه حق بیان کرده است. *آیت‌الله جوادی آملی* نیز در کتاب *حق و تکلیف در اسلام* بعضی از مسائل مربوط به فلسفه حق را به بحث گذاشته است. وی همچنین، برخی از مسائل این دانش را در کتاب *فلسفه حقوق بشر* منتشر کرده، هرچند بیشتر آنها در شاکله دانش فلسفه دین بیان شده‌اند. به این دلیل، کتاب *فلسفه حقوق بشر* در مجموعه کتاب‌های فلسفه دین قرار دارد. علامه طباطبائی نیز در *تفسیر المیزان* به مناسبت، مباحثی درباره حق بیان کرده است.

(هشت‌گانه) این دانش برای نخستین بار در این مقاله بیان می‌شوند. رئوس ثمانیه یا به عبارتی محورهای هشت‌گانه، شاخص‌های اصلی معرفتی یک دانش هستند که از روزگاران قدیم، مورد اهتمام دانشمندان بوده است. این محورهای هشت‌گانه عبارت‌اند از: ۱. تعریف علم، ۲. تعیین موضوع آن، ۳. غرض از تدوین علم، ۴. گستره آن دانش، ۵. فایده آن، ۶. جایگاه آن علم (و رابطه آن با دیگر علوم)، ۷. روش تحقیق در آن دانش و ۸. فرد یا افرادی که آن علم را به وجود آورده‌اند.

با توجه به آنکه نوشتار پیش‌رو درصدد معرفتی دانش فلسفه حق است، این نگارش رئوس ثمانیه این دانش را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

### ۱. تعریف دانش فلسفه حق

فلسفه حق دانش نوپدی است که با استدلال‌های عقلی، درباره امری واقعی به نام حق (در برابر تکلیف) و مسائل مربوط به آن اظهارنظر می‌کند. بنابراین، این دانش یکی از شاخه‌های فلسفه‌های مضاف است. فلسفه مضاف، دانش مطالعه فرانگر عقلانی درباره احکام کلی یک علم، یک رشته علمی (مجموعه‌ای از چند علم)، یا یک واقعیت موجود است (صادقی رشاد، ۱۳۸۵، ص ۸). بنابراین، شاکله فلسفه مضاف ممکن است به یکی از صورت‌های زیر باشد:

۱. مضاف‌الیه فلسفه، یک علم باشد؛ مثل فلسفه حقوق یا مثل فلسفه فیزیک؛

۲. مضاف‌الیه فلسفه، یک رشته علمی، یعنی چند علم به هم مربوط، باشد که زیر یک نام قرار می‌گیرند، مانند فلسفه علوم انسانی، و یا مثل فلسفه علوم اجتماعی؛

۳. مضاف‌الیه فلسفه، یک واقعیت موجود باشد، مثل فلسفه دین، یا مثل فلسفه ذهن.

قلمرو فلسفه‌های مضاف، آن دسته از مسائل هر مضاف‌الیه است که قابلیت مطالعه عقلانی داشته باشد. بنابراین، واژه فلسفه در ترکیب فلسفه مضاف به معنای مطالعه عقلانی مسائل مربوط به مضاف‌الیه است. از این رو اگر فلسفه به یک واقعیت موجود، مثل دین، ذهن یا حق، اضافه شود، معنای این واژه تفکر عقلانی درباره آن واقعیت موجود است. بنابراین، معنای واژه فلسفه در ترکیب «فلسفه حق» مطالعه عقلانی مسائل مربوط به حق به‌مثابه یک واقعیت موجود است.

تأکید بر این نکته لازم است که در صورتی یک واقعیت موجود می‌تواند موضوع دانش فلسفه مضاف قرار گیرد که مسائل مربوط به آن واقعیت به اندازه‌ای بسط یافته باشد که بحث عقلانی درباره احکام کلی آن واقعیت، به لحاظ کمی و کیفی قابلیت ساماندهی در حد یک دانش را پیدا کرده باشد. حق نیز به دلیل آنکه قابلیت یک دانش را دارد، مضاف‌الیه فلسفه قرار می‌گیرد.

حاصل آنکه، دانش فلسفه حق تأملات عقلی ژرف‌اندیشانه درباره مسائل مربوط به آموزه حق است. از این پس هنگام بیان گستره این دانش خواهیم گفت که مسائل مربوط به آموزه حق چه اموری را دربر می‌گیرند.

## ۲. موضوع دانش فلسفه حق

موضوع دانش امری است که در آن علم از عوارض ذاتیه آن بحث می‌شود. موضوع دانش فلسفه مضاف همواره عنوان مضاف‌الیه فلسفه است. به دلیل آنکه مضاف‌الیه در فلسفه‌های مضاف به یکی از سه صورت پیش‌گفته است، موضوع این نوع از دانش‌ها یا علمی از علوم است، مثل اینکه علم حقوق موضوع دانش فلسفه حقوق است، یا رشته‌ای علمی است، مثل اینکه علوم تجربی موضوع دانش فلسفه علوم تجربی است و یا اینکه واقعیتی موجود است، آنچنان که دین موضوع دانش فلسفه دین است.

براین اساس، موضوع دانش فلسفه حق واقعیتی به نام حق است. کلمه «حق» در حوزه دانش فلسفه حق ترجمه واژه the right در زبان انگلیسی؛ droite در زبان فرانسه و واژه recht در زبان آلمانی است (طالبی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۴). هرچند این واژه با محتوای «حق» (در برابر تکلیف) به لحاظ ساختاری در زبان و ادبیات انگلیسی ساختار اسمی دارد، اما به صورت وصفی نیز به کار می‌رود که در این صورت به معنای ضدباطل، خوب، صحیح و صادق است و در مقابل مفاهیم باطل، بد، ناصحیح و کاذب به کار می‌رود (ابن‌منظور، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۴).

گفتنی است که موضوع دانش فلسفه حق، مصداقی از کاربرد اسمی مفهوم حق است، نه کاربرد وصفی آن. شاید یکی از مهم‌ترین نکات در تاریخ پیدایش مفهوم حق، تفکیکی باشد که میان این دو کاربرد اعمال شده است (راسخ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱ و ۱۸۶). مفهوم «حق داشتن» (having a right) مصدر همان معنای اسمی بوده و مفهوم «حق بودن» (being right) مصدر معنای وصفی کلمه right است.

نکته مهم آن است که بدانیم مراد از حق در دانش فلسفه حق، امری فراتر از حق در دانش حقوق، علوم سیاسی، اخلاق، فقه، جامعه‌شناسی و دیگر علوم است. حق‌های مورد بحث در آن علوم همواره حق‌های مقید به قیودی خاص هستند. برای نمونه، حق در دانش‌های حقوق و علوم سیاسی ضمانت اجرای بیرونی، یعنی دولتی یا جهانی دارند، و حق مورد بحث در علم اخلاق و علم فقه نیز ضمانت اجرای بیرونی ندارد؛ درحالی‌که موضوع دانش فلسفه حق، حق مطلق است، خواه ضمانت اجرا داشته یا نداشته باشد. همچنین، دانش جامعه‌شناسی درباره حق‌های غیراجتماعی افراد بحث نمی‌کند؛ درحالی‌که علم فلسفه حق این نوع حق‌ها را نیز بررسی می‌کند. به طور خلاصه، موضوع دانش فلسفه حق، حق مطلق است، نه حق مقید به قید اخلاقی، حقوقی، سیاسی و غیر آن.

## ۳. غرض دانش فلسفه حق

سومین محور از محورهای هشت‌گانه‌ای که پیش از یادگیری یک دانش بهتر است دانسته شود، غرض آن علم است. غرض دانش فلسفه حق چیست؟ به سخن دیگر، چرا دانش فلسفه حق پدید آمده است؟ در پاسخ می‌توان

گفت: غرض علم فلسفه حق تبیین تأملات روشکافانه عقلی درباره آموزه حق است. بنابراین انجام پژوهش‌های عقلی درباره مسائلی مربوط به حق، مانند هستی حق، مفهوم حق، صاحب حق، انواع حق و منشأ پیدایش حق، غرض دانش فلسفه حق است.

#### ۴. گستره دانش فلسفه حق

فلسفه حق به‌مثابه دانشی نوپدید، حاوی مسائلی متنوع است. روشن است که در این مسائل عوارض ذاتیه موضوع این دانش، یعنی آموزه حق، مورد بحث قرار می‌گیرند. براین‌اساس، مهم‌ترین مسائل دانش فلسفه حق را می‌توان بحث درباره امور زیر دانست: مفهوم حق، انواع حق، صاحبان حق، منشأ حق، رابطه حق و تکلیف. در این قسمت به‌اختصار درباره هریک از این مسائل توضیح داده می‌شود.

##### ۴-۱. مفهوم حق

یکی از مباحث پرچالش در حوزه دانش «فلسفه حق»، بحث از «مفهوم حق» است. نظریه‌های فراوان و گوناگون در این عرصه بخش عمده‌ای از آثار علمی دانشمندان را به خود اختصاص داده‌اند. بحث از مفهوم حق در دو ساحت مطرح می‌شود: ۱. هستی و ساختار مفهوم حق، ۲. چیستی و معنای حق.

در ساحت نخست ویژگی‌های هستی‌شناسانه مفهوم حق و نیز چگونگی ساختار مفهوم حق بررسی می‌شوند؛ مباحثی درباره اینکه مفهوم حق اولاً مفهومی کلی است نه جزئی، و اینکه ثانیاً این مفهوم کلی از نوع مفاهیم فلسفی است و برای ساخته شدن آن در ذهن به مفاهیم دیگری نیاز است که ارکان تشکیل‌دهنده مفهوم حق به‌شمار می‌روند (طالبی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۵-۱۷۸).

در ساحت دوم، معناشناسی حق در دانش فلسفه حق انجام می‌شود. بحث از معنای حق آرای دانشمندان درباره چیستی معنای حق را دربردارد. نظریه‌های پرشمار درباب معنای حق، مثل نظریه منفعت (Benefit theory)، نظریه اختیار (Will theory)، نظریه عنوان (Title theory)، نظریه مجازات (Sanction theory)، نظریه ادعا (Claim theory)، نظریه اتحاد حق و تکلیف (Theory of the sameness of the rights and duties)، نظریه حق به‌مثابه برگ برنده (Theory of rights as trump) و... در این ساحت مطرح و ارزیابی می‌شوند (نبویان، ۱۳۹۰، ص ۲۸۷-۳۸۷؛ طالبی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴-۱۲۰).

##### ۴-۲. انواع حق

دومین مسئله از مسائل دانش فلسفه حق بحث درباره انواع حق است. آشنایی با انواع مختلف حق ما را نسبت به جایگاه حق موردنظر خود در دسته‌بندی حق‌ها واقف می‌سازد. حق‌ها را می‌توان از زوایای مختلف حقوقی، سیاسی، اخلاقی و... دسته‌بندی کرد. در آثاری که نویسندگان در حوزه‌های گوناگون منتشر کرده‌اند، اقسام متنوع حق در آن حوزه بیان شده است. دانش فلسفه حق به بررسی اقسام حق از آن زوایا نمی‌پردازد. وظیفه اصلی این دانش در مسئله انواع حق، تبیین اقسام حق مطلق است. مراد از حق مطلق حق غیرمقید به قید حقوقی، سیاسی، اخلاقی و... است.

به تعبیر دیگر، موضوع دانش فلسفه حق، حق مطلق است، نه حق مقید به قید اخلاقی، حقوقی، سیاسی و غیر آن. تلاش علم فلسفه حق در تبیین این مسئله آن است که اقسام حق را بدون ملاحظات مقید به نگاه حقوقی، سیاسی، اخلاقی و غیر آن تبیین کند. بدیهی است برخی از اقسام حق در این نگاه مطلق، بدیع باشد. از این رو دانش فلسفه حق بنا دارد در این مسئله، اقسام حق مطلق در نخستین تقسیمات حق را بیان کند. به این دلیل، مقسم انواع حق باید حق غیرمشروط باشد.

این حق مطلق را می‌توان با توجه به جهات مختلف، مقسم انواع گوناگون قرار داد. جهات مختلف در یک تقسیم استقرایی عبارت‌اند از: منشأ پیدایش حق، ارکان حق (هدف و فاعل حق)، تلازم و عدم تلازم حق با تکلیف و نیز قابلیت و عدم قابلیت انتقال حق. هریک از این جهات چهارگانه استقرایی سبب ظهور اقسامی از حق می‌شوند. اینک به طور خلاصه به بیان اقسام حق مطلق از جهات مذکور می‌پردازیم.

### ۱-۲-۴. انواع حق به لحاظ منشأ (حق اخلاقی و حق قانونی)

نخستین و مهم‌ترین دسته‌بندی انواع حق در دانش فلسفه حق، تقسیم آن به حق اخلاقی و حق قانونی است. مراد از حق قانونی همان حق حقوقی (legal right) در ادبیات حقوق‌دانان ایرانی است. تقسیم حق مطلق به حق اخلاقی و حق قانونی تقسیم آن به لحاظ منشأ پیدایش حق است.

توضیح اینکه: وجود حق مترتب بر وجود قانون است (بنتام، ۱۹۸۷، ص ۶۹؛ برک، ۱۹۸۷، ص ۱۰۴-۱۰۷). هر جا حقی وجود داشته باشد، در مرتبه قبل از آن قانونی وجود دارد. به تعبیر دیگر، حق همیشه نتیجه و دستاورد قانون است؛ به این معنا که اگر قانون موجود نباشد، حقی در کار نیست. حق اخلاقی (moral right) مولود قانون اخلاقی است (گویرث، ۲۰۰۱، ص ۱۵۰۹)؛ همچنان که حق قانونی (legal right) به وسیله قانونی که وضع حقوقی پیدا کرده است، تولید می‌شود.

قانون همچنان که حق را تولید می‌کند، قیود و محدودیت‌های آن را نیز بیان می‌کند؛ زیرا فلسفه وجود قانون افزون بر تأسیس حقوق و تکالیف، بیان محدودیت‌های آنها نیز است. به این دلیل، به تعداد انواع قانون انواع حق وجود دارد. بنابراین ویژگی‌های حق تابعی از ویژگی‌های قانون است. تنوع قوانین به تنوع حق‌ها منجر می‌شود.

به دلیل آنکه قانون منشأ حق است، به منظور شناسایی انواع حق لازم است با انواع منشأ پیدایش آن، یعنی انواع قانون، آشنایی کافی به دست آید. از این رو مباحثی درباره انواع قانون اخلاقی و حقوقی و تفاوت‌های آن دو و نیز درباره اقسام ضمانت اجرا (که معیار اخلاقی بودن یا نبودن قانون است) و همچنین، مباحثی درباره تفاوت‌های حق اخلاقی و قانونی در این راستا قابل طرح هستند.

### ۲-۲-۴. انواع حق به لحاظ ارکان حق

در ساحت هستی‌شناسانه مفهوم حق هنگام تحلیل ساختار این مفهوم توضیح داده می‌شود که مفهوم حق دو رکن دارد: صاحب حق و هدف یا مقصد متناسب با آن. مفهوم حق از نوعی مقایسه میان یک موجود و هدف مطلوب (واقعی نه پنداری) یا مقصد طبیعی‌اش به دست می‌آید. عقل انسان هنگام مقایسه این دو امر به موجودی که

شایستگی رسیدن به هدف یا مقصد دارد «صاحب حق» می‌گوید و آن هدف مطلوب یا مقصد طبیعی را «موضوع حق» می‌نامد. از رابطه میان صاحب حق و موضوع حق مفهوم حق داشتن، یعنی حق در شاکله مصدر نه اسم مصدر، به دست می‌آید. حق با توجه به هر یک از دو رکن خود انواعی خاص دارد.

هنگام دسته‌بندی حق به لحاظ رکن اولش، یعنی به لحاظ اینکه فاعل و صاحبش کیست، حق‌ها را می‌توان به حق خدا و حق غیرخدا تقسیم کرد و درباره هریک از دو قسم آن مباحثی طرح کرد. صاحب حق یا واجب‌الوجود است و یا ممکن‌الوجود. بنابراین صاحب حق یا خداست و یا غیرخدا. غیرخدا یا موجود حقیقی است که شامل فرشتگان، جنیان، انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و جمادات می‌شود؛ و یا به لحاظ فلسفی وجود اعتباری دارد؛ مانند اصناف و گروه‌ها یا جوامع. از میان انواع مختلف صاحبان حق، مهم‌ترین صاحبان حقی که در گفتمان حق از آنها بحث می‌شود، عبارت‌اند از: خدا، انسان، حیوان، گیاه، جماد و گروه‌های اجتماعی.

مفهوم هدف نیز در فرایند تولید مفهوم حق نقش اساسی دارد. به تعبیر روشن‌تر، هدف (اختیاری یا تکوینی) صاحب حق رکن دوم تشکیل‌دهنده حق است. به این دلیل، حق را با ملاحظه هدف می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: حق اصیل و حق تبعی. به بیان دیگر، یکی از تقسیمات اولیه حق تقسیم آن به حق اصیل و حق تبعی است. این تقسیم همانند تقسیم نخست حق، یعنی تقسیم آن به حق اخلاقی و حق قانونی، تقسیمی فراگیر است. براساس این فراگیری، هر مصداقی از حق یا حق اصیل بوده و یا حق تبعی است. این پرسش که کدام‌یک از حق‌ها حق اصیل است و کدام‌یک حق تبعی، پرسشی است که پاسخ آن را در چارچوب همین مسئله باید بررسی کرد.

### ۳-۲-۴. انواع حق به لحاظ تلازم و عدم‌تلازم با تکلیف

آیا تلازم وجودی (خارجی) میان واقعیت حق و تکلیف برقرار است؟ در تفسیر تلازم یا عدم‌تلازم وجودی میان حق و تکلیف باید دانست مراد از تکلیف یکی از دو چیز است:

۱. گاه مراد از تکلیف، تکلیف شخص یا اشخاص مقابل صاحب حق است؛ به‌گونه‌ای که حق صاحب حق یا مستلزم تکلیف فرد (یا افرادی) دیگر در برابر صاحب حق است و یا مستلزم آن نیست. به این تکلیف اصطلاحاً می‌توان تکلیف مقابل گفت. از این‌رو یکی از تقسیمات حق آن است که بتوان حق را نسبت به تکلیف مقابل، ملازم یا غیرملازم دانست. به تعبیر دیگر، برخی از انواع حق ملازم با تکلیف مقابل‌اند و برخی دیگر از انواع حق ملازم با آن نیستند. یکی از دسته‌بندی‌های مربوط به انواع حق ناظر به تقسیم حق با توجه به این نوع تلازم یا عدم‌تلازم است؛

۲. گاه مراد از تکلیف در بحث از تلازم حق و تکلیف، تکلیف خود صاحب حق است، نه تکلیف شخص (یا اشخاص) دیگر. به بیان روشن‌تر، برخی از حق‌ها واجب‌الاستیفا، یعنی اسقاط‌ناپذیرند. در این مبحث به این نوع تکلیف، تکلیف مجامع گفته می‌شود. تکلیف مجامع یعنی تکلیفی که با حق جمع می‌شود. در مقابل این دسته از حق‌ها حقوقی وجود دارند که حفظ و استیفای آنها بر صاحب حق لازم نیست، یعنی اسقاط‌پذیرند.

بررسی انواع حق با توجه به این دو نوع تلازم یا عدم تلازم یکی دیگر از مطالبی است که ذیل مسئله انواع حق‌ها ارائه می‌شود.

#### ۴-۲-۴. انواع حق به لحاظ قابلیت و عدم قابلیت انتقال

حق مطلق در یک دسته‌بندی عام به لحاظ قابلیت و عدم قابلیت انتقال به دو دسته تقسیم می‌شود (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۹). به بیان دیگر، صاحب حق می‌تواند برخی از حقوق را به دیگری منتقل کند؛ خواه خود نیز پس از این انتقال به دلیل اینکه اصالتاً دارای چنین حقی بوده است بتواند از اختیارات صاحب حق استفاده کند یا نتواند.

برای نمونه، خداوند صاحب حق ولایت تشریحی و حاکمیت بر همه مخلوقات از جمله انسان‌هاست. حق ولایت از جمله حقوق قابل انتقال است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، خداوند سبحان این حق خود را به پیامبر اکرم ﷺ و پس از او به جانشینان آن حضرت، یعنی امامان معصوم ﷺ منتقل کرده است. باین‌همه، خود خدا نیز دارای حق حاکمیت است. همچنین حق فروش مال، حقی قابل انتقال است. وقتی کسی حق فروش مالش را به وکیل می‌دهد، خود وی نیز می‌تواند از آن حق استفاده کند و مالش را بفروشد.

در مقابل، در برخی موارد انتقال حق، شخصی که حقی از او منتقل شده نمی‌تواند از حق مزبور استفاده کند. برای نمونه، در مسئله اجاره، حق انتفاع از مال اجاره داده شده از موجد به مستأجر منتقل می‌شود و صاحب مال حق استفاده از آن را بدون اجازه مستأجر در مدت اجاره ندارد.

در طرف دوم این تقسیم، دسته‌ای دیگر از حق‌ها وجود دارند که قابل انتقال به دیگران نیستند. حق رأی در انتخاب نمایندگان مجلس یا رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله حقوق انتقال‌ناپذیر است. هیچ شهروندی نمی‌تواند حق خود را در انتخابات به دیگری تفویض کند. همچنین حق مضاجعت و یا حق وراثت در این گروه از حق‌ها قرار می‌گیرند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۵۶).

ویژگی حق‌های قابل انتقال و غیرقابل انتقال را باید در دانش فلسفه حق زیر عنوان مسئله انواع حق بررسی کرد. گفتنی است که ملاک‌های تقسیم حق غیرمقیمد در دانش فلسفه حق، اموری استقرایی‌اند. چنانچه ملاک‌های بیشتری را بتوان در مورد حق مطلق یافت، دسته‌بندی‌های بیشتری را می‌توان در آن ایجاد کرد. با این حال، هریک از این تقسیم‌ها تقسیم عقلی است؛ یعنی اولاً نمی‌توان قسم سوم را در تقسیم داخل کرد و ثانیاً عقلاً محال است که یکی از اقسام حق با طرف مقابل خود در موردی جمع شود یا هر دو از مصداقی از حق سلب شوند. به تعبیر دیگر، حق‌ها در دو طرف هر تقسیم هم مانع‌الجمع‌اند و هم مانع‌الخلو.

توضیح اینکه: ویژگی اقسام مذکور حق در این تقسیمات آن است که دو طرف یک تقسیم رابطه تضاد حقیقی دارند؛ به گونه‌ای که میان دو قسم حق در یک تقسیم، غایت دوری و ناهمگونی وجود دارد. به بیان دیگر، دو قسم از حق در هریک از دسته‌بندی‌های بیان شده به گونه‌ای تضاد دارند که نه تنها قابل جمع نیستند، بلکه قابل رفع نیز نخواهند بود؛ یعنی از نوع دو ضدی هستند که برای آنها تصور نمی‌شود.



برای نمونه، هنگام تقسیم حق به حق اخلاقی و حق قانونی، اگر حقی اخلاقی باشد، به هیچ وجه نمی‌تواند حق قانونی نامیده شود؛ زیرا حق اخلاقی و حق قانونی ضدیت ذاتی دارند، به طوری که نه قابل جمع‌اند و نه قابل رفع. دلیل این امر آن است که یک حق یا ضمانت اجرای بیرونی دارد و یا ندارد. در صورت اول حق قانونی است و در صورت دوم حق اخلاقی می‌باشد؛ و چون عقلاً محال است که یک حق هم ضمانت اجرای بیرونی داشته باشد و هم نداشته باشد، محال است آن حق هم حق قانونی باشد و هم حق اخلاقی؛ یعنی اجتماع آن دو حق در یک مورد غیرممکن است. نیز چون محال است یک حق نه ضمانت اجرا داشته باشد و نه نداشته باشد، محال است که آن حق نه حق قانونی باشد و نه حق قانونی نباشد؛ یعنی ارتفاع آن دو از یک مصداق حق، غیرممکن است.

### ۴-۳. صاحبان حق

سومین مسئله از مسائل دانش فلسفه حق مباحث مربوط به صاحبان حق و شرایط آنهاست. معنای اصطلاحی و قابل دفاع واژه حق در گفتمان حق «شایستگی داشتن موجودی نسبت به چیزی» است. در این تعریف، مراد از «موجود» صاحب حق و مقصود از «چیز»، متعلق حق است که گاهی داشتن یک صفت و گاهی انجام دادن یا ترک کردن یک عمل است.

این تعریف از واژه حق، هم جامع همه مصادیق حق است و هم موارد غیرمربوط به حق را از قلمرو آن خارج می‌کند. از میان همه معانی پیشنهادشده برای حق، فقط این معناست که به حمل اولی ذاتی بر مفهوم حق حمل می‌شود. به بیان دیگر، حمل شایستگی بر حق از نوع حمل مفهوم بر مفهوم است. این خود بهترین دلیل برای درستی تعریف واژه حق به شایستگی است. ناگفته نماند که در جای خود گفته شده است که شایستگی از نوعی تناسب میان دو چیزی فهمیده می‌شود که یکی نسبت به دیگری خیر (کمال) است (طالبی، ۱۳۹۳ الف، ص ۱۳۴).

بر اساس این تعریف، همه صاحبان حق شایستگی داشتن موضوع و متعلق حق را دارند؛ فرقی نمی‌کند که صاحب حق مجرد باشد یا مادی، جاندار باشد یا بی‌جان، مختار باشد یا مجبور، وجود حقیقی داشته باشد یا مثل اصناف، گروه‌های اجتماعی و جوامع بشری، وجود اعتباری داشته باشد. همچنان که برترین موجود در جهان، یعنی خداوند سبحان، می‌تواند حق داشته باشد، پست‌ترین موجود در جهان نیز می‌تواند شایستگی چیزی را داشته باشد. همان‌گونه که موجود کاملاً مختار را می‌توان صاحب حق تلقی کرد، موجوداتی بی‌اختیار را نیز می‌توان صاحب حق دانست. بنابراین لازمه لیاقت داشتن صاحب حق مختار بودن وی نیست. از این رو افزون بر کودکان و حیوانات، گیاهان و جمادات نیز می‌توانند حق داشته باشند.

خدا، بشر، حیوانات، گیاهان و گروه‌های اجتماعی، مثل اصناف، ملت‌ها و... مهم‌ترین صاحبان حق هستند که انسان‌ها به نوعی با آنها در ارتباط‌اند. در این قسمت از نوشتار به اختصار درباره هریک از صاحبان حق توضیح می‌دهیم.

### ۴-۳-۱. خدا

حقوق خدا را می‌توان در انواع مختلف دسته‌بندی کرد. یکی از این دسته‌بندی‌ها تقسیم حقوق خدا به حق تکوینی و حق تشریحی است. هدف خدا از آفرینش مخلوقات در این جهان، متعلق دو نوع اراده تکوینی و تشریحی اوست. هریک از این دو نوع اراده، دلیل بر وجود حق تکوینی و حق تشریحی خداست. همچنین حق اصیل و تبعی خداوند سبحان که مرتبط با حق‌های تکوینی و تشریحی او هستند، از مباحثی است که درباره این صاحب حق قابل طرح است.

### ۴-۳-۲. بشر

انسان دومین دارنده حق است که جایگاه ویژه‌ای در جهان دارد. مهم‌ترین حق‌هایی که انسان‌ها به طور طبیعی دارند، حقوق بشر نامیده می‌شوند. امروزه مباحث حقوق بشر، افزون بر آنکه یکی از موضوعات بسیار مهم در مجامع علمی است، اهمیت فراوانی در جوامع بشری به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، اخلاقی و به‌ویژه سیاسی دارد. از این‌رو شناسایی حقوق بشر و بیان مهم‌ترین ویژگی‌های آنها و آشنایی با ریشه‌های تاریخی حقوق بشر در غرب و نقد و بررسی مهم‌ترین مکاتب غربی درباره این حقوق و مقایسه مبانی فلسفی حقوق بشر در غرب و اسلام از مهم‌ترین مطالب قابل طرح درباره انسان به‌مثابه صاحب حق است (برای توضیح بیشتر، ر.ک: طالبی و طالبی، ۱۳۹۱، ص ۳۷-۶۱).

### ۴-۳-۳. حیوانات

مسئله حقوق حیوانات یکی از مسائلی است که در حوزه حقوق اخلاقی مطرح می‌شود. طرح این مسئله در مباحث اسلامی به زمان صدر اسلام برمی‌گردد. روایات فراوانی از پیشوایان دینی درباره لزوم رعایت حقوق حیوانات وارد شده است؛ اما پیشینه طرح این مسئله در غرب به عنوان حق اخلاقی کمتر از نیم قرن است. پیتر سییگر (Peter Singer) همراه با انتشار کتاب *آزادی حیوان (Animal Liberation)* در سال ۱۹۷۵، برای نخستین بار مسائل مربوط به رفتار اخلاقی بشر نسبت به حیوان را مطرح کرد. اثر وی سبب شد مبانی اخلاقی نهضت حقوق حیوانات در غرب طرح شود و فیلسوفان در آثار علمی خود جایگاه اخلاقی رفتار با حیوانات را منعکس کنند (فری، ۲۰۰۳، ص ۱۶۱).

بررسی آثار علمی درباره مسئله حق‌های حیوانات در بیست سال گذشته نشان می‌دهد این مسئله از حاشیه به متن مسائل مربوط به حق آمده و حتی پایش به حوزه مباحث حقوقی و سیاسی نیز باز شده است. کشور آلمان نخستین کشور اروپایی است که به لزوم احترام گذاشتن به حقوق اساسی حیوانات رأی داد. پس از آن، اتحادیه اروپا مباحث مربوط به الزام کاهش دادن آزار حیوانات را در دستور کار خود قرار داد (سانستین، ۲۰۰۳، ص ۳۸۸).

مواضع طرفداران و مخالفان حقوق حیوانات در غرب بسیار متفاوت است. از سویی مخالفان حقوق حیوانات هیچ حقی برای این موجودات قائل نیستند. این گروه طیف‌های مختلفی را دربر می‌گیرد. برخی از آنها زدن هر گونه

صدمه‌ای به حیوانات را جایز می‌شمارند. برخی دیگر که همانند دسته اول هیچ شأن اخلاقی‌ای برای حیوانات قائل نیستند، افتادن هر گونه اتفاقی برای حیوانات را غیرمهم می‌دانند، هرچند صدمه زدن به حیوانات را تجویز نمی‌کنند. از سوی دیگر، طرفداران حقوق حیوانات نیز در گروه‌های مختلفی قرار دارند. بعضی از آنها به حقوق حداقلی برای حیوانات اعتقاد دارند. ذبح یا قتل بی‌دلیل آنان را تزییع حق حیوان می‌دانند. گروهی دیگر تا آنجا پیش رفته‌اند که ذبح حیوانات به منظور تغذیه از گوشت آنها را نیز جایز نمی‌دانند و به جای تغذیه از گوشت حیوانات به تغذیه از گیاهان توصیه می‌کنند. به این دسته از طرفداران حقوق حیوانات، گیاه‌خوار (vegetarian) گفته می‌شود. دسته‌ای دیگر از گیاه‌خواران کسانی هستند که حتی استفاده از سایر منافع حیوانات، مثل شیر و پوست آنها را خلاف اخلاق می‌دانند. این دسته از گیاه‌خواران vegans نام دارند.

نقد و بررسی دلیل‌های مخالفان و موافقان حقوق حیوانات در غرب و تبیین نظریه اسلامی در این باب ذیل بحث از حیوان به‌منزله صاحب حق از ریزمسائل دانش فلسفه حق به‌شمار می‌رود.

#### ۴-۳-۴. گیاهان

آیا گیاهان می‌توانند صاحب حق باشند؟ امروزه مسئله حقوق گیاهان یکی از مسائل مهم محیط‌زیست به‌شمار می‌رود. دین اسلام نیز از آغاز، پیروان خود را به رعایت حقوق گیاهان توصیه کرده است. هرچند سال‌های زیادی نیست که در جهان غرب مسئله حقوق گیاهان در محیط‌زیست مطرح شده است، با این‌همه، در فرهنگ غرب معاصر به مسئله حقوق گیاهان اهمیت ویژه داده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که برخی از دولت‌های غربی، همانند دولت سوئیس، اقدام به ایجاد مراکز علمی و پژوهشی مطالعات اخلاقی کرده‌اند. یکی از مباحث مورد علاقه این مراکز آن است که چگونه می‌توان شأن گیاهان را با حفاظت از آنها رعایت کرد.

بررسی دلیل‌های رد و اثبات حقوق گیاهان از دیدگاه دانشمندان غرب و تبیین آموزه‌های عقلی و نقلی اسلامی در راستای اثبات حقوق گیاهان در محیط‌زیست از مسائل مهم دانش فلسفه حق در بخش مربوط به صاحبان حق است.

#### ۴-۳-۵. گروه‌ها(ی اجتماعی)

یکی دیگر از انواع صاحبان حق مجموعه‌ای از افراد هستند که با هماهنگی یکدیگر هدفی مشترک را دنبال می‌کنند. بر این مجموعه نام گروه اطلاق می‌شود. برای نمونه، یک تیم فوتبال یک گروه است؛ زیرا از مجموعه‌ای چندنفره تشکیل می‌شود که هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. این گروه برای رسیدن به هدف مطلوب خود که همانا پیروزی در رقابت‌های ورزشی است، دارای حقوقی است که به حق‌های گروهی معروف‌اند. صاحب حق در این فرایند یک گروه است.

اشکالی که در اینجا به ذهن می‌آید آن است که صاحب حق باید موجود حقیقی باشد، درحالی‌که گروه وجود خارجی نداشته و موجود حقیقی به‌شمار نمی‌رود. به سخن دیگر، تاکنون با صاحبان حقیقی آشنا شدیم که همگی

موجودات حقیقی‌اند و به اصطلاح فلسفه اسلامی اصالت و هویت فردی دارند؛ اما گروه موجود حقیقی اصیل نیست. پس چگونه می‌تواند حق داشته باشد.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: هرچند گروه همانند فرد یک موجود حقیقی نیست، اما به دلیل آنکه تشکیل آن هدفمند است، نزد خردمندان اعتبار دارد و از هویت جمعی برخوردار است. به این لحاظ، گروه را همانند فرد می‌توان صاحب حق دانست. به بیان دیگر، جایگاه گروه در انتساب حق به آن، همانند جایگاه فرد است. چنان‌که فرد برای رسیدن به هدف مطلوب (واقعی) حق دارد، یک گروه نیز برای دستیابی به هدف مطلوب خود حق دارد. برای نمونه، یک سپاه یا یک تیم فوتبال یک گروه است.

از ویژگی‌های حق گروهی آن است که این حق قابل تجزیه به حق‌های فردی اعضای تشکیل‌دهنده گروه نیست؛ زیرا حق گروهی از آن جهت به یک گروه تعلق می‌گیرد که آن گروه همانند یک فرد، هویت وحدانی داشته باشد، نه از آن جهت که آن گروه مرکب از چند عضو است (جونز، ۲۰۰۹، xv).

کوتاه سخن اینکه، چون خردمندان هویت اعتباری گروه را تأیید می‌کنند، گروه نیز همانند فرد، حق دارد. بنابراین، یک گروه از آن جهت که هویت جمعی دارد، در مسیر حرکت تکاملی خویش به سوی هدفی ارزشمند شایستگی، یعنی حق بهره‌وری از اموری دارد که او را در رسیدن به آن هدف متکامل ارزشمند یاری می‌رساند. این امور همان حق‌های گروهی هستند. هرچند اعضای گروه همگی به تبع گروه از این حق‌ها بهره‌مند می‌شوند، اما در صورت سلب حق گروهی، آنها نمی‌توانند به طور جداگانه ادعای حق کنند، بلکه لازم است به طور دسته‌جمعی تقاضای استیفای حق گروهی کنند.

#### ۴-۴. منشأ حق

یکی از مهم‌ترین و در عین حال پرچالش‌ترین مسائل دانش فلسفه حق، بحث از تعیین منشأ حق است. واژگان «منشأ» و «خاستگاه» دو لفظ مترادف‌اند و در لغت، به معنای محل پیدایش هستند (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۰۶). مراد از عبارت «منشأ و خاستگاه حق» در اصطلاح دانش فلسفه حق، تعیین محل پیدایش حق و بر اساس آن، تعیین دلیل اعتبار یک حق است. بنابراین، پرسش اصلی در این بحث آن است که: چه چیزی منشأ پیدایش یک حق و موجب اعتبار آن می‌شود؟

توضیح اینکه، قبلاً گفته شد «حق داشتن» به معنای «شایستگی داشتن موجودی نسبت به چیزی» است. در این تعریف، مراد از «موجود» صاحب حق و مقصود از «چیز» متعلق حق است که گاهی داشتن یک صفت و گاهی انجام شدن، انجام دادن یا ترک کردن یک عمل است. وقتی گفته می‌شود کسی حقی دارد، به معنای آن است که او لایق است وصفی داشته باشد یا سزاوار است کاری برایش انجام شود یا کاری را انجام دهد یا عملی را ترک کند. به بیان دیگر، صاحب حق در این امور نامبرده مجاز است. پرسش اصلی در این مسئله آن است که منشأ این اجازه چیست؟ به چه دلیل، صاحب حق دارای حق می‌گردد؟ به بیان عرفی، این حق از کجا آمده است؟

در یک کلام، منشأ حق به معنای خاستگاه و منبع پیدایش حق است. حق‌ها خواه تکوینی و حقیقی باشند و خواه قراردادی و اعتباری، ریشه در جایی دارند که منشأ حق نامیده می‌شود. به تعبیر دیگر، حق‌ها یا به طور طبیعی همزاد و همراه وجود صاحب حق هستند و یا آنکه به صاحبان حق اعطا می‌شوند. در هر دو صورت، آن عاملی که حق را به طور طبیعی یا وضعی به وجود می‌آورد، منشأ حق نامیده می‌شود.

پیشینه این بحث به درازای مباحث مربوط به حق است. در جهان اسلام بحث درباره منشأ حق به طور جدی در قرن اول هجری مطرح شد. در سخنان امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> (طالبی، ۱۳۹۳، ب، ص ۲۹) و نیز در بیانات گهر بار امام سجاد<sup>ع</sup> مطالب بسیار ارزنده‌ای درباره منشأ حق وجود دارد (طالبی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۹۶-۹۷). در مغرب‌زمین بحث درباره منشأ پیدایش حق در عصر جدید همراه با طرح مباحث مربوط به حق طبیعی در زمان هابز و لاک در قرن هفدهم میلادی آغاز شد.

وجود اختلاف نظر در پاسخ به پرسش اصلی در این بحث مهم‌ترین عامل ایجاد مکاتب عمیقاً ناسازگار در حوزه دانش فلسفه حق و به دنبال آن، در دیگر حوزه‌های مربوط به علوم اجتماعی است.

برای یافتن منشأ پیدایش حق، باید هریک از انواع حق را جداگانه و با لحاظ‌های گوناگون بررسی کرد. یافتن منشأ حق به لحاظ هدف صاحب حق و به لحاظ انواع صاحبان حق از جمله مباحث مهم در حل این مسئله به شمار می‌رود. به دلیل اهمیت فراوان حقوق انسان‌ها در جوامع بشری، کاوش منشأ حق‌های اخلاقی و قانونی انسان نیز از ریزمسائل مهم بحث از منشأ حق است (طالبی، ۱۳۹۳، ب، ص ۱۶۶-۱۹۲).

## ۴-۶. رابطه حق و تکلیف

یکی دیگر از مسائل به‌ظاهر آسان اما درواقع مشکل دانش فلسفه حق، بحث درباره رابطه حق و تکلیف است. آیا میان حق و تکلیف رابطه‌ای برقرار است؟ از ظاهر یا صریح عبارات‌های دانشمندان مسلمان در این مسئله چنین برمی‌آید که حق و تکلیف رابطه متقابل دارند. به عقیده آنها، هر جا حقی وجود داشته باشد، ناگزیر در آنجا تکلیفی نیز وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ مصباح، ۱۳۷۷، ص ۲۷ و ۳۰-۳۱؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۸۰؛ محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵ و ۱۸۱-۱۸۳).

با صرف‌نظر از اینکه این ایده صحیح است یا نه، رابطه میان حق و تکلیف در ابتدای امر به یکی از دو صورت ملازمت یا تلازم تصور می‌شود. ملازمت به معنای رابطه یک‌سویه است. به تعبیر دیگر، ملازمت به معنای آن است که وقتی یکی از دو عنوان حق و یا تکلیف در جایی صدق کند، عنوان دیگر حتماً صدق می‌کند، اما عکس آن صادق نیست. برای نمونه، اگر ادعا شود تکلیف ملازم با حق است، معنایش آن است که هر جا حقی باشد، در آنجا تکلیفی نیز وجود دارد، اما عکس آن صحیح نیست؛ یعنی ممکن است در جایی تکلیفی وجود داشته باشد، اما حقی در آنجا نباشد.

تلازم به معنای رابطه دوطرفه است. به بیان دیگر، وقتی یکی از دو عنوان حق یا تکلیف در جایی صدق کند، عنوان دیگر نیز صادق خواهد بود. در صورت تلازم، محال است در موردی یکی از دو عنوان حق یا تکلیف صدق کند و عنوان دیگر صادق نباشد.

ملازمت (رابطه یک‌سویه) یا تلازم (رابطه دوسویه) حق و تکلیف در دو ساحت قابل طرح است: ۱. ساحت مفهومی، ۲. ساحت وجودی. کسانی که معتقد به برقراری رابطه مفهومی (از نوع ملازمت یا از نوع تلازم) میان مفاهیم حق و تکلیف باشند، مدعی هستند که تصور یکی بدون ملازمت یا تلازم با تصور دیگری به هیچ‌وجه ممکن نیست. به بیان دیگر، مفهوم حق و مفهوم تکلیف در این دیدگاه دارای رابطه ذاتی‌اند. لازمه این امر آن است که میان مصادیق حق و تکلیف نیز رابطه استلزام یا تلازم وجود داشته باشد. به رابطه موجود میان مصادیق دو مفهوم در جهان خارج از ذهن، رابطه وجودی گفته می‌شود. به طور خلاصه، هر جا رابطه مفهومی باشد، در آنجا رابطه وجودی نیز هست، اما عکس آن صادق نیست.

بحث درباره رابطه میان حق و تکلیف در دو ساحت قابل طرح است؛ زیرا مدعی وجود استلزام یا تلازم حق و تکلیف معتقد است:

گاه میان حق یک صاحب حق و تکلیف شخص دیگر رابطه وجود دارد؛

و گاه میان حق یک صاحب حق و تکلیف خود او در برابر دیگران این رابطه (استلزام یا تلازم) برقرار است. همه این مباحث به لحاظ نفی و اثبات درباب مسئله رابطه میان حق و تکلیف در دانش فلسفه حق مطرح می‌شود.

## ۵. فایده دانش فلسفه حق

پس از آگاهی از تعریف علم، آشنایی با موضوع آن، دانستن غرض از تدوین آن و شناخت گستره آن، پنجمین امر مهم در شناسایی یک دانش، دانستن فایده آن دانش است. برای آشنایی بیشتر با دانش فلسفه حق باید بدانیم فایده یادگیری این دانش چیست.

دانستیم علم فلسفه حق مطالعه عقلانی فراگیر درباره آموزه حق (the right) است. فایده این مطالعه در همه ساحت‌هایی ظاهر می‌شود که آموزه حق در آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. بنابراین، فایده دانستن دانش فلسفه حق در علمی مثل حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، علوم تربیتی، فقه، جامعه‌شناسی، اخلاق و غیر آن ظاهر می‌شود.

فواید دانش فلسفه حق در دو سطح قابل ارزیابی‌اند: ۱. فواید عام و ۲. فواید خاص. فواید عام دانش فلسفه حق عبارت‌اند از منافعی که این دانش به طور مشترک در اختیار همه دانش‌هایی می‌گذارد که در آنها درباره حق (مقید) بحث می‌شود. برای نمونه، اطلاع از چگونگی وجود حق، شیوه ساخته شدن این مفهوم در ذهن، معنای حق، ارکان پیدایش حق، غایت وجود حق و اموری از این قبیل، به طور مشترک در این دانش‌ها مفیدند.

فواید خاص دانش فلسفه حق آن نوع آگاهی‌هایی هستند که این دانش در دیگر دانش‌های مربوطه به طور خاص از خود به جا می‌گذارد. برای نمونه، یکی از تأثیرهای علم فلسفه حق در دانش حقوق اثبات این مطلب است که حق قانونی هرگز نباید مخالف تکامل فردی و اجتماعی انسان‌ها باشد. بنابراین، از نظر دانشمند علم حقوق که با فلسفه حق آشناست، وضع قوانین که به موازات آنها حق‌های وضعی (قانونی) تولید می‌شوند، به هیچ‌وجه نباید مانع رشد و شکوفایی استعدادهای بشر در راستای رسیدن به سعادت ابدی باشد.

همچنین، یکی از فواید خاص دانش فلسفه حق و تأثیر آن در علوم سیاسی آن است که اثبات کنیم انسان‌ها همگی صاحب حق رأی در تعیین سرنوشت خویش هستند. علوم سیاسی در اثبات این مدعا کارآمد نیست. دانش فلسفه حق به دانشمند علوم سیاسی کمک می‌کند تا او بتواند با استدلال عقلی اثبات کند که همه انسان‌ها حق طبیعی رأی دادن دارند. افزون بر آن، حل تضاد ظاهری میان حق رأی مردم در امر حکومت (مردم‌سالاری) و حق حاکمیت خدا بر مردم در همه امور، یکی دیگر از فواید خاص دانش فلسفه حق برای علم سیاست است. بدون اطلاع داشتن از مباحث مربوطه در دانش فلسفه حق نمی‌توان این تضاد ظاهری را حل کرد. فواید خاص دانش فلسفه حق در دیگر علومی که در آنها از حق بحث می‌شود، مثل فقه، اخلاق و علوم تربیتی، بسیار است که پرداختن به یکایک آنها گنجایش یک کتاب را می‌طلبد.

## ۶. جایگاه دانش فلسفه حق در میان علوم

یکی دیگر از وجوهی که به معرفی یک علم کمک شایان می‌کند، تبیین جایگاه آن علم در میان علوم است. برای تبیین جایگاه دانش فلسفه حق در میان علوم باید ابتدا رابطه میان موضوع فلسفه حق و دانش‌های نزدیک به آن را روشن ساخت؛ آن‌گاه نسبت این علم با دانش‌های مربوط به آن خودبه‌خود آشکار می‌گردد.

دانستیم آموزه «حق» (در برابر تکلیف) موضوع علم فلسفه حق است. این واژه محوری‌ترین واژگان در این دانش به‌شمار می‌رود. همچنین دانستیم که مراد از حق در دانش فلسفه حق، امری فراتر از حق در دانش‌های حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، علوم تربیتی، اخلاق، فقه و جامعه‌شناسی است؛ زیرا حق مورد بحث در فلسفه حق، حق مطلق است، اما حق‌های مورد بحث در دیگر دانش‌ها حق‌های مقید هستند.

بنابراین، با توجه به اینکه در دانش‌های یادشده مباحثی درباره حق (در برابر تکلیف) مطرح می‌شود، و مفهوم حق موضوع دانش فلسفه حق است، نتیجه می‌گیریم که علم فلسفه حق با همه علوم پیش‌گفته نسبتی متقابل دارد. به تعبیر دیگر، فلسفه حق در میان این علوم به گونه‌ای واقع شده است که تأملات فلسفی درباره حق مورد بحث در هریک از این علوم را انجام می‌دهد. به این لحاظ رابطه‌ای که میان دانش فلسفه حق و هریک از آن دانش‌ها برقرار می‌شود، به اصطلاح علم منطق، رابطه عموم و خصوص من‌وجه است.

در حقیقت، دانش فلسفه حق، دانشی میان‌رشته‌ای است. این دانش از سوی دانش فلسفه سود می‌برد و از سوی دیگر، علوم دیگر، مثل حقوق، فقه، اقتصاد، علوم سیاسی، علوم تربیتی، اخلاق و جامعه‌شناسی، از آن بهره می‌برند.

## ۷. روش تحقیق در دانش فلسفه حق

روش تحقیق در تحلیل مسائل یک دانش و شیوه استدلال بر دستیابی به نتایج و آموزه‌های آن علم یکی از امور لازمی است که باید پیش از آغاز یادگیری آن دانش دانسته شود. به این دلیل، هفتمین امر از هشت امر مهمی (رئوس ثمانیه) که توضیح آن در معرفی یک دانش مستقل نقش ویژه دارد، روش تحقیق در آن علم است.

روش تحقیق در یک علم تابعی از مرتبه وجود موضوع آن دانش است. مراتب وجود در تقسیم نخست به مرتبه طبیعی، ریاضی و الهی تقسیم می‌شوند. بنابراین، موضوع هر علم یا وجودی طبیعی دارد که با تجربه حسی قابل شناسایی است، یا دارای وجود ریاضی و یا الهی است. برای نمونه، موضوع دانش طب بدن انسان است. بدن انسان دارای وجود مادی است. همچنین، موضوع دانش هندسه کیفیات مختص به کمیات است، که دارای وجودی ریاضی هستند. روش تحقیق در علوم مختلف برحسب وجود موضوع آن علم دسته‌بندی می‌شود.

براین اساس، روش تحقیق در علوم تجربی روشی تجربی است که با تجربه و آزمون و خطا همراه است؛ اما روش پژوهش در علوم ریاضی، روش ریاضی است که با اعداد و معادلات ریاضی و... سروکار دارد. همچنین روش تحقیق در علوم فلسفی، روشی عقلی است؛ زیرا موضوع فلسفه محض، وجود مطلق است و تنها با عقل و روش‌های عقلی قابل بحث است. فلسفه‌های مضاف نیز به دلیل آنکه موضوعات خود را با تأملات عقلی کاوش می‌کنند، روش تحقیق در آنها روش عقلی است. بنابراین روش تحقیق در دانش فلسفه حق نیز به عنوان شاخه‌ای از فلسفه‌های مضاف، روشی عقلی است. افزون بر آن، موضوع این دانش، یعنی حق، مصداقی برای مفاهیم فلسفی (معقولات ثانی فلسفی) است و فقط با روش عقلی قابل شناسایی بوده و تنها با این شیوه قابل مطالعه است.

#### ۸. تدوین‌کننده دانش فلسفه حق

واپسین امر مهمی که برای آشنایی با یک دانش مورد توجه است، آشنایی با پدیدآورنده آن علم است. چه کسی دانش فلسفه حق را پدید آورده است؟ به تعبیر دیگر، پدر علم فلسفه حق کیست؟

امروزه دانش‌های میان‌رشته‌ای علوم نوپا هستند که به دلیل آنکه میان چندین رشته علمی قرار دارند، متخصصان این علوم پیش از ورود در مباحث آن دانش میان‌رشته‌ای باید با همه علوم که این دانش را احاطه کرده و با آن ارتباط دارند، آشنایی قابل قبولی داشته باشند. به این دلیل، متخصصان آن دانش میان‌رشته‌ای به اطلاعات بیشتری نسبت به دیگران برای ورود در دانش موردنظر خود نیاز دارند. این امر نشان می‌دهد که کسب تخصص در علوم میان‌رشته‌ای دشوارتر از کسب تخصص در دیگر علوم است. همچنین فقدان یا کمبود منابع مرجع برای آشنایی با مسائل دانش‌های میان‌رشته‌ای نوپا بر مرارت یادگیری و اکتساب تخصص در آن علم می‌افزاید.

دانش فلسفه حق نیز به عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای نوپدید و مستقل با وجود اهمیت و تأثیر فراوانی که در برخی علوم اجتماعی دارد، همواره گمنام مانده و آثار مکتوب و جامع در این دانش اندک است. ناگفته نماند که برخی دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان در گوشه‌هایی از آثار علمی خود به برخی از مسائل این دانش پرداخته و درباره آنها بحث کرده‌اند. باین همه، نمی‌توان آنها را به عنوان به‌وجودآورنده دانش فلسفه حق شناخت.

برای نمونه، برخی از دانشمندان یونان باستان به موازات طرح مباحث اجتماعی خود به برخی از موضوعاتی که امروزه در دانش فلسفه حق از آنها بحث می‌شود، پرداخته‌اند؛ ولی به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را تدوین‌کننده دانش



فلسفه حق دانست. طرح مباحث مربوط به آموزه قانون طبیعی (natural law) که امروزه یکی از مسائل مهم فلسفه حق است، پیشینه طولانی در مباحث اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی در مغرب‌زمین دارد. بعضی دانشمندان یونان و روم باستان به مطالعه و پژوهش درباره آن اقدام کرده‌اند، اما نمی‌توان آنها را پدیدآورنده دانش فلسفه حق دانست؛ زیرا به دیگر مسائل دانش فلسفه حق، مثل بررسی ساختار مفهوم حق و صاحبان حق، نپرداخته‌اند.

آگوستین (Augustine) و آکوئیناس (Aquinas) در دوره میانه نیز به برخی از زوایای بعضی از مسائل فلسفه حق پرداخته‌اند، اما دانش فلسفه حق را تدوین نکرده‌اند. هابز (Hobbes) و لاک (Locke) در دوره جدید (قرن ۱۶ و ۱۷م) به مسائل حقوق طبیعی (natural rights) که یکی از ابواب مهم فلسفه حق است، پرداخته‌اند؛ اما آنها در علوم سیاسی به این مسائل وارد شده‌اند، نه اینکه به قصد تدوین علم فلسفه حق کاری انجام داده باشند. هگل (Hegel) (قرن ۱۸-۱۹م) کتابی با عنوان *عناصر فلسفه حق* (*Grundlinien der Philosophie des Rechts*) نوشته است؛ اما او نیز همانند لاک، خلاصه‌ای از حقوق طبیعی را همراه با بخشی از مسائل دانش سیاست در آن کتاب درآمیخته است. تفاوت او با لاک در این است که هگل برخی مسائل اخلاقی را نیز در این کتاب توضیح داده است. بر اساس گزارش مترجم *عناصر فلسفه حق*، این کتاب حاصل یادداشت‌های هگل برای درس‌هایی است که در دانشگاه‌های آلمان تدریس می‌کرده است (ایرانی‌طلب، ۱۳۷۸، ص ۱). به این دلیل، این کتاب ظاهر یک کتاب منسجم را ندارد.

برخی دانشمندان قرن بیستم میلادی نیز آثاری در دانش فلسفه حقوق خلق کرده‌اند، اما فلسفه حقوق (Philosophy of law) غیر از فلسفه حق (Philosophy of rights) است. با اینکه آنها بعضی از مسائل دانش فلسفه حق را در آثار خود آورده‌اند، اما هیچ‌یک از آنها از کتابی در این دانش به طور مستقل رونمایی نکرده است. فیلسوفان سیاسی غرب نیز تا حدی به مسئله حق پرداخته‌اند؛ تا آنجا که نام اثر خود را حق یا درآمدی بر حق گذاشته‌اند [در این‌باره، ر.ک: *Rights* (1982) نوشته بندیت (Benditt) و نیز *Rights* (1994) اثر جونز (Jones) و نیز *Rights, A Critical Introduction* (2006) تألیف کمپبل (Campbell)]؛ اما آنها نیز هیچ‌گاه همه مسائل فلسفه حق را یک‌جا بیان نکرده‌اند. آنها با این نگاه که آموزه حق یک مسئله حقوقی یا سیاسی است، درباره آن پژوهش کرده‌اند؛ درحالی که حق مطلق موضوع دانش فلسفه حق است، نه حق مقید به قید حقوقی یا سیاسی و غیر آن (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۷۸). حاصل آنکه، دانشمندان غرب تاکنون کتابی که معرف دانش فلسفه حق باشد، تدوین نکرده‌اند.

دانشمندان مسلمان کمتر از همکاران غربی خود در حوزه دانش فلسفه حق وارد شده‌اند؛ هرچند برخی از فیلسوفان مسلمان معاصر نیز برخی از مسائل مربوط به حق را در آثار خود آورده‌اند. شهید مطهری در بعضی آثار خود مثل *نظام حقوق زن در اسلام*، *بیست گفتار و بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی* به برخی مسائل فلسفه حق پرداخته است. همچنین، *آیت‌الله مصباح* نیز در برخی آثار خود بعضی از مباحث دانش فلسفه حق را از نگاه اسلام بیان کرده است. وی در *نظریه حقوقی اسلام*، *نظریه سیاسی اسلام* و نیز *حقوق و سیاست در قرآن* مباحث مهمی از مسائل دانش فلسفه حق را بیان کرده است؛ با این‌همه، وی به‌هیچ‌روی درصدد تدوین دانش فلسفه حق

نبوده است؛ زیرا هیچ‌یک از آثار او فقط دربردارنده مسائل دانش فلسفه حق نیست، بلکه افزون بر آنها، مطالب دیگری را نیز در این کتاب‌ها بیان کرده است که ربطی به دانش فلسفه حق ندارد. همچنین برخی آثار *آیت‌الله جوادی آملی* نیز به دانش فلسفه حق مربوط می‌شود؛ مثل کتاب *حق و تکلیف در اسلام*. با این همه، این کتاب درصدد بیان همه مسائل دانش فلسفه حق نیست. کتاب *فلسفه حقوق بشر* وی نیز هرچند برخی از مسائل فلسفه حق را دربردارد، اما این کتاب در ردیف دانش فلسفه حق دین نگاشته شده است.

از میان کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر در حوزه فلسفه حق منتشر شده، می‌توان به سه کتاب *حق و چهار پرسش بنیادین، تاریخچه و مفهوم حق* و نیز کتاب *چیستی حق* اشاره کرد. این سه اثر نوشته *حجت‌الاسلام دکتر سلیم‌حمود نبویان* است. هرچند این سه کتاب همگی در دانش فلسفه حق نگاشته شده‌اند، اما هیچ‌یک از آنها حاوی همه مسائل فلسفه حق نیست. دانش فلسفه حق مسائل دیگری نیز دارد که در هیچ‌یک از این سه کتاب نیامده است. شاید بتوان گفت نخستین و تنها کتابی که هم همه مطالبش در معرفی دانش فلسفه حق است و هم تقریباً همه مسائل فلسفه حق را در خود جای داده است، هرچند ریزمسائلی وجود دارد که باید به آن اضافه شود، کتاب *درآمدی بر فلسفه حق* (طالبی، ۱۳۹۳ ب) است. نویسنده تلاش کرده است با نگاه مقایسه‌ای میان اندیشه‌های غربی و اندیشه فلسفی اسلام همه مسائل دانش فلسفه حق را با نگاهی انتقادی و استدلالی در این کتاب مطرح کند. بنابراین، این کتاب نسبت به دیگر آثاری که تاکنون منتشر شده است، به تدوین دانش فلسفه حق نزدیک‌تر است.

### نتیجه‌گیری

دانش فلسفه حق در جهان، به‌ویژه در کشور اسلامی ایران، دانشی نوپاست؛ هرچند برخی از مسائل این علم در سال‌های طولانی به‌طور مجزا قابل توجه بوده است. ترویج و گسترش این دانش براساس مبانی اسلامی در مجامع علمی دانشگاهی و حوزوی کشور ایران می‌تواند بسیاری از بحران‌های اجتماعی برآمده از کم‌اطلاعی مردم و مدیران جامعه را در حوزه حق و عدالت حل کرده و سبک زندگی درخور ملت بزرگ ایران را در ابعاد گوناگون عدالت‌گستری به اطلاع اهل خرد برساند و از بحران‌های احتمالی پیشگیری کند. نوشتن مقالات و کتاب‌های بیشتر در این ساحت از علم و راه‌اندازی رشته تحصیلی با این نام بسیار ضرورت دارد.

جذایب‌های موجود در این رشته به خوبی می‌تواند مخاطبان علاقه‌مند را به پیشنهاد طرح‌های پژوهشی و آموزشی درباره این دانش نوپدید ترغیب کند و به تولید علم در این شاخه از دانش نوپا بینجامد و به رشته‌ای پرتطرف‌دار در میان رشته‌های علوم انسانی در مجامع علمی تبدیل کند.

نتایج چشمگیر مباحث دانش فلسفه حق در مسائل دیگر علوم، مانند فلسفه سیاسی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و غیر آن، همچون مسئله حقوق بشر، حقوق محیط‌زیست، حقوق مدنی و نیز نحوه قانون‌گذاری در جوامع و... ظاهر می‌شود.

منابع.....

- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۹۹۷، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
- ارسطو، ۱۳۸۵، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، چ دوم، تهران، طرح نو.
- ایرانی طلب، مهبد، ۱۳۷۸، «پیشگفتار مترجم»، در: *عناصر فلسفه حق*، تألیف فریدریش هگل، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران، پروین.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء.
- راسخ، محمد، ۱۳۸۱، *حق و مصلحت*، تهران، طرح نو.
- صادقی رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۵، «فلسفه مضاف»، *قیسات*، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۵-۳۰.
- طالبی، محمدحسین و علی طالبی، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی نظریه‌های موجه‌ساز حقوق بشر در غرب و اسلام»، *حقوق اسلامی*، ش ۳۲، ص ۶۱-۳۷.
- طالبی، محمدحسین، ۱۳۹۰، «چالشی در مهم‌ترین نظریه‌های فلسفی غرب درباره معنای حق»، *نامه مفید (حقوق تطبیقی)*، ش ۸۸، ص ۱۰۳-۱۲۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، «منشأ و خاستگاه حق بشر»، *معرفت فلسفی*، ش ۱۶، ۱۹۳-۲۱۸.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، «واکاوی مفهوم حق به‌مثابه موضوع دانش فلسفه حق»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۷۵-۷۴، ص ۱۷۱-۱۸۹.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ الف، «طرحی نو در تبیین معنای حق (در دانش فلسفه حق) و تشخیص مصادیق آن»، *حکمت اسلامی*، ش ۲، ص ۱۲۷-۱۴۳.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ ب، *درآمدی بر فلسفه حق*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، «آموزه‌های فلسفه حقوق در رساله الحقوق امام سجاده(ع)»، در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حضرت امام سجاده(ع)*، تهران و قم: مجمع جهانی اهل بیت.
- فارابی، ابونصر، ۱۳۸۲، *فصول متزعه*، ترجمه حسن ملک‌شاهی، تهران، سروش.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، *المصباح المنیر*، قم، دارالهدیه.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چ بیست و چهارم، تهران، انتشار.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۵، «گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محقق داماد»، در: *حق، حکم و تکلیف*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۷، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *نظریه حقوقی اسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نوبیان، سیدمحمد، ۱۳۹۰، *تاریخچه و مفهوم حق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- Aquinas, Thomas, 1993, *Commentary on Aristotle's Nichomachean Ethics*, in C. I. Litzinger trans., Notre Dame, Dumb Ox Books.
- Aristotle, 1962, *The Politics*, in T. A. Sinclair trans., Middlesex, Penguin Books.
- Bentham, Jeremy, 1987, "Anarchical Fallacies; Being an Examination of the Declaration of Rights Issued During the French Revolution" [1794] in J. Waldron ed., *Nonsense Upon Stilts: Bentham, Burke and Marx on the Rights of Man*, London and New York, Methuen, p. 46-69.
- Burke, Edmund, 1987, "Reflections on the Revolution in France" [1790], in J. Waldron ed., *Nonsense Upon Stilts: Bentham, Burke and Marx on the Rights of Man*, New York, Methuen, p. 96-118.
- Frey, R. G., 2003, "Animal", in *The Oxford Handbook of Practical Ethics*, in Hugh LaFollette, New York, Oxford University Press.
- Gewirth, Alan, 2001, "Rights", in *Encyclopedia of Ethics*, 2<sup>nd</sup> ed., Vol. III, New York and London, Routledge, p. 1506-1512.
- Jones, Peter, 2009, "Introduction", in *Group Rights*, in P. Jones ed., Surrey and Burlington, Ashgate, p. xi-xxix.
- Sunstein, Cass, 2003, "The Rights of Animal", in *The University of Chicago Law Review*, Vol. 70, No. 1, p. 387-401.

## The new science of the philosophy of rights

**Mohammad Hossein Talebi** / Associate professor of the philosophy of law in Hawze wa Daneshgah Research Institute  
mhtalebi@rihu.ac.ir

**Received:** 2018/02/10 - **Accepted:** 2018/07/16

### Abstract

The science of the philosophy of rights is a new science which speaks about a factual thing by the name of right (the opposite of duty) and its related issues by rational arguments. Some of the most significant issues of the philosophy of rights science as an interdisciplinary science are: profound rational meditations about conceptual content of the right and its existential structure, types of rights and rights holders, and an acute look analyzing the source of all kinds of rights as well. In this writing, the science of the philosophy of rights as a new and independent science as well as its eight fundamental issues will be explained. In the first step, the science of the philosophy of rights will be introduced, and then its subject will be explored. In the next stage, the purpose of this science will be explained. The extent of the philosophy of rights and its issues will be explicated in the fourth step. The benefit of this science, its position and the relation of this new science with other branches of knowledge as well as its research method will be mentioned in the next stages. The last part of this writing includes some points about the main author of this science.

**Keywords:** the right, duty, philosophy of rights, the meaning of right, types of right, right holders, source of rights, eight fundamental issues of the philosophy of rights.